

درک مطلب



حکایت زیر را خوانده و به سوالات مربوط به آن پاسخ بده.

یکی را از وزرا پسری کودن بود؛ پیش یکی از دانشمندان فرستاد که این را تربیتی می‌کن، مگر که عاقل شود. روزگاری تعلیم کردش و مؤثر نبود؛ پیش پدر کس فرستاد که این عاقل نمی‌باشد و مرا دیوانه کرد.

گلستان سعدی،
باب هفتم، با اندکی تغییر



۱. چرا وزیر پسرش را نزد دانشمند فرستاد؟

تا عاقل بشود

۲. آیا دانشمند در تعلیم پسر موفق بود؟

خیر

۳. آیا تربیت می‌تواند اصل شخصیت کسی را تغییر دهد؟

نظر شخصی شما محترم است

۴. آیا کار دانشمند را تأیید می‌کنی؟ چرا؟

نظر شخصی شما محترم است





۶. شعر زیر خواننده را به چه کاری توصیه می‌کند؟ ← مناعت‌داری
 «ای شکم خیره به نانی بساز تا نکنی پشت به خدمت دوتا»

۷. عبارت زیر چند جمله است؟

«نان خود خوردن و نشستن به که کمر زرین بستن و خدمت ایستادن»
 ← بجهت است (حذف شده)

۸. کدام یک از واژه‌های مشخص شده در عبارت زیر نهاد نیست؟

«دو برادر، یکی خدمت سلطان کردی و دیگری به زور بازو نان خوردی.»

۹. فعل‌های به کار رفته در عبارت زیر را به زمان حال بازگردان.

پدر برای بدرقه‌ی مهمان رفت. محمد همان‌جا نشست و مشغول خواندن شد.
 می‌برد می‌نشست می‌خواند

۱۰. در کدام گزینه همه‌ی واژه‌ها غیر ساده نیستند؟ (ساده هستند)

- (۱) توانگر - خردمند (۲) گرانمایه - تفته (۳) درویش - خوردن (۴) رهایی - زرین

تمرین



۱. جملات و عبارات درست را از نادرست تشخیص داده و موارد نادرست را اصلاح کن.

الف) عبارت «چرا خدمت نکنی تا از مشقت کار کردن برهی» توصیه به راحت طلبی می کند. ✓

ب) در مصراع «ای شکم خیره به نانی بساز، بساز؛ یعنی «خلق کن» × قانع باش

۲. فعل های گذشته و حال را در هر عبارت مشخص کن.

الف) از دانش چه خواندی و با خود چه داری؟ حال

ب) خودش را به کاروانسرا می رساند. گذشته

پ) شاید دیگر به خانه برنگردیم. حال

۳. بیت و عبارت زیر را به نثر روان بازگردان.

الف) عمر گرانمایه در این صرف شد تا چه خورم صیف و چه پوشم شتا

عمر از شغل در این راه گذشت. ده سال جوانی چه چیزی، چه مردم در روستا چه بیرونش

ب) نان خود خوردن و نشستن به که کمر زرین بستن و به خدمت ایستادن.

از بازو و بندش خدمت زندگی را بلند از این و شبی به آن ایست که بگریزی از طلب بندگی و برای خدمت داری باستی

۴. غلط املایی به کار رفته در عبارت زیر را اصلاح کن.

باری، ^{توانگر} توان گر گفت درویش را که: چرا خدمت نکنی تا از ^{مسافت} مشقت کار کردن ^{بهی} به رهی؟

۵. هم خانواده ی واژه های زیر را از متن حکایت «عمر گرانمایه» پیدا کرده و بنویس.

(۱) زرگر ← زرین

(۲) ذلیل ← مذلت

(۳) مصرف ← صیف

(۴) تسلط ← سلطان



فعل‌ها، در جملات بالا، زمان حال، را نشان می‌دهند به فعل «حال» یا «مصرح» ...
 (دیروز) دستور او را اجرا می‌کنند. ← معنی نمی‌دهد.

هم‌خانواده‌های مهم درس

صرف: مصرف، صرفه
 مُصلِح: صلح، صلاح، صالح

مذلت: ذلت، ذلیل
 تفته: تفت، تفتان

بررسی کن

جمعیه کلمات



خردمند: ... دامن ...

زرّین: طلایی

به: بهتر

تفته: داغ، گداخته، گرم

امیر: ... پادشاه ...

صیف: تابستان

شتا: ... زمستان ...

خیره: گستاخ، لجباز، بی پروا

گران‌مایه: باارزش، گران‌بها

سلطان: ... پادشاه ...

توانگر: ثروتمند

درویش: ... کارمند ...

مشقت: سختی، رنج

برهی: ... رهاشوی ...

مذلت: خواری، پستی

صرف کردن: ... بخرندان ...



پرسش

۱. خارکن از آن مرد مهربان، چه چیزی دریافت کرد؟

چند تنگه سبب

۲. شاهزاده، گردن بندش را کجا گذاشته بود؟

روی بندش کنار رودخانه

۳. چرا مرد، نذرش را فراموش کرده بود؟

چون به سفر رفته بود

۴. شاهزاده چگونه گردن بندش را می یابد؟

در خواب می بیند که صدغ گریز بند را برده است

۵. شخصیت خارکن را توصیف کن.

اعانت دار، مهربان، قانع و محترم